

عنوان پژوهش

مقابله با حکومت غیر اسلامی، وظیفه مردم در فراهم نمودن مقدمات تشکیل حکومت اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۹۲۰۰۰۹

تاریخ: ۱۳۹۲/۵/۱۳



شناسنامه

عنوان:

**مقابله با حکومت غیر اسلامی، وظیفه مردم در
فراهم نمودن مقدمات تشکیل حکومت اسلامی**

تهیه و تدوین:

علی فتاحی زفرقندی

ناظر علمی:

علی بهادری جهرمی

دفتر مطالعات نظام‌سازی اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۹۲۰۰۰۹

تاریخ انتشار: ۱۳۹۲/۵/۱۳

مرکز تحقیقات شورای نگهبان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

چکیده.....	۳
مقدمه.....	۴
۱- عناصر تشکیل دهنده دولت.....	۵
۱-۱- جمعیت.....	۵
۲-۱- سرزمین.....	۵
۳-۱- قدرت عالیه سیاسی.....	۶
۲- عناصر تشکیل دولت در اسلام.....	۶
۳- مفهوم حکومت غیراسلامی.....	۸
۴- واژه شناسی حکومت‌های غیراسلامی در ادبیات فقهی.....	۸
۴-۱- طاغوت.....	۹
۴-۲- حاکم جائر.....	۱۰
۵- معیار تفکیک حکومت‌های اسلامی و غیراسلامی.....	۱۱
۶- اقسام حکومت‌های غیراسلامی.....	۱۲
۷- تکلیف مردم در برابر حکومت‌های غیراسلامی.....	۱۳
۹- هجرت و تعذر از انجام تکلیف مبارزه با طاغوت.....	۱۷
نتیجه‌گیری.....	۱۸
یادداشت‌ها.....	۲۰
منابع و ماخذ.....	۲۲

چکیده

وجوب تشکیل حکومت اسلامی نیازمند حضور و آماده نمودن مقدمات آن به وسیله مردم است. اولین گام در فراهم نمودن مقدمات شناسایی حکومت‌های اسلامی از حکومت غیراسلامی است تا متناسب با آن فرد مسلمان وظیفه خود را در برخورد و تعامل با هر یک از حکومت‌های فوق تشخیص دهد. بنابر این لازم است ابتدا معیارهای تشکیل یک نظام سیاسی مورد بررسی قرار گیرد و سپس شاخصه تمایز حکومت‌های اسلامی و غیراسلامی مشخص گردد. در مرحله بعد می‌بایست به بررسی حکومت‌های غیراسلامی در ادبیات فقهی پرداخت و پیرامون حکم تکلیفی مردم در نحوه تعامل با حکومت‌های غیراسلامی بحث نمود. به نظر می‌رسد عامل مشروعیت در اعمال حاکمیت سیاسی به وسیله حکومت؛ اصلی‌ترین معیار و شاخصه بازشناسی حکومت‌های اسلامی از حکومت‌های غیراسلامی می‌باشد. پس از تمایز این دو دسته حکومت‌ها از یکدیگر؛ فقها حکم حرمت مراجعه به حکومت‌های غیراسلامی را ثابت دانسته‌اند. و از آنجا که وجود حکومت در همه دوران‌ها امری ضروری است، مقابله با حکومت غیراسلامی بر عموم مسلمین به منظور تحقق شرایط تشکیل حکومت اسلامی واجب خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: حکومت غیراسلامی، مشروعیت، طاغوت، حاکم جائر، هجرت.

مقدمه

مجموعه اوامر و دستورات خداوند متعال قابل تقسیم به دستورات فردی و اجتماعی است. اوامر فردی، هر یک از افراد مسلمان را بدون توجه به دیگران مورد خطاب قرار می‌دهد در حالی که اوامر اجتماعی برای اجرا در جامعه اسلامی وضع گردیده است و بدون تشکیل جامعه اسلامی، امر الهی به صورت کامل محقق نمی‌گردد و اجرای بخش اعظمی از دستورات اجتماعی خداوند متعال نیازمند تشکیل حکومت اسلامی است. از طرف دیگر تشکیل حکومت اسلامی بدون حضور و پذیرش مردم عملاً غیر ممکن خواهد بود و از آن جهت که حضور مردم مقدمه تشکیل حکومت و تشکیل حکومت مقدمه اجرای احکام الهی در جامعه است بر عموم امت اسلامی واجب است شرایط تشکیل حکومت را فراهم نمایند و مقدمات لازم برای ایجاد نظام اسلامی را تحت هدایت و رهبری امام معصوم یا فقیه جامع‌الشرایط آماده نمایند. اما گام اصلی بعد از مشخص شدن وظیفه و تکلیف مردم در ایجاد حکومت اسلامی راهکارهای تحقق این وظیفه است. از این رو می‌بایست در مرحله اول روشن نمود چه حکومتی را می‌توان حکومت اسلامی و چه حکومتی را غیراسلامی تلقی نمود. به بیان دیگر مردم موظف به عدم پذیرش و عدم اطاعت از چه حکومتی می‌باشند و در مقابل نیز موظف به پذیرش و حرکت در سمت تحقق چه حکومتی خواهند بود؟

در راستای تبیین این موضوع ابتدا باید در تقسیم بندی کلی؛ حکومت‌ها را به حکومت‌های اسلامی و غیر اسلامی تفکیک کرد و بررسی نمود که معیار و ضابطه حکومت‌های غیراسلامی چیست؟ در ادبیات فقهی حکومت‌های غیراسلامی به چه عنوانی شناخته می‌شوند؟ منظور از مفهوم حکومت طاغوت و مفاهیم مشابه آن در فقه چیست؟ حکم تکلیفی مردم در ارتباط با این نوع حکومت‌ها چه می‌باشد و آیا آنها حق همکاری و رجوع به حکومت‌های غیراسلامی را خواهند داشت؟ در صورت عدم توانایی مردم در تشکیل حکومت اسلامی در محدوده جغرافیایی یک نظام سیاسی؛ آیا وظیفه تشکیل از عهده مردم ساقط می‌گردد؟ یا مردم در حد توان خود باید به اجرایی شدن دین در جوامع دیگر کمک نمایند و یا به نظام اسلامی هجرت نمایند؟

بر همین مبنا و جهت پاسخ‌گویی به سؤالات فوق این مقاله ابتدا به بررسی عناصر تشکیل دولت در نظریات حقوقی معاصر می‌پردازد و در راستای تشکیل نظام سیاسی اسلام، عناصر فوق را مطالعه می‌نماید. در بخش بعد از میان عناصر تشکیل دهنده، قدرت عالیّه

سیاسی تحت عنوان حکومت و حاکمیت مورد بحث قرار می‌گیرد و بر مبنای عامل مشروعیت، حکومت‌ها به حکومت‌های اسلامی و غیراسلامی تقسیم می‌گردد در ادامه معیارهای شناخت حکومت غیراسلامی را در دیدگاه علم فقه بررسی می‌نماید تا روشن شود مردم از همکاری با چه نوع حکومت‌هایی منع شده‌اند و در مقابل مکلف به پذیرش و تحقق چه حکومتی می‌باشند. در پایان نیز وظیفه مردم در قبال حکومت‌های غیراسلامی بررسی می‌شود.

۱- عناصر تشکیل‌دهنده دولت

به عرصه ظهور رسیدن هر جامعه سیاسی سازمان یافته و نهاد بندی شده که از سایر جوامع قابل بازشناسی بوده و دارای شخصیت حقوقی متمایزی از ارکان تشکیل‌دهنده خود باشد فارغ از هرگونه قیدی (اعم از اسلامی و غیر اسلامی) نیازمند وجود عناصری است که بدون تحقق آنها شکل‌گیری نظام سیاسی غیر ممکن به نظر می‌رسد. در ادبیات حقوقی این عناصر را؛ عناصر تشکیل‌دهنده دولت - کشور می‌نامند (قاضی، ۱۳۸۸: ۵۶-۵۴). دولت - کشور مجموعه‌ای از گروه‌های انسانی است که در حیطه جغرافیایی مشخصی جامعه‌ای سیاسی تشکیل دهند و قدرتی برتر بر همه افراد آن حاکم و در آن حفظ نظم عمومی را سازمانی مجهز به اقتدار اجتماعی برعهده داشته باشد (قاضی، ۱۳۸۳: ۱۹۳). بنابر این جامعه سیاسی که در سرزمین معین، از اجتماع متقابل مردم و حکام شکل می‌گیرد دولت - کشور نامیده می‌شود (هاشمی، ۱۳۹۰: ۷۶). عناصر سازنده دولت کشورها عبارتند از گروه انسانی (جمعیت)، چارچوب فضایی (سرزمین) و قدرت سیاسی (حکومت و حاکمیت).

۱-۱- جمعیت

اولین عنصر تشکیل حکومت گروه انسانی، جمعیت یا ملت است که به مجموعه اشخاصی اطلاق می‌گردد که به واسطه عوامل مادی و معنوی به یکدیگر پیوند خورده و در کنار یکدیگر احساس وابستگی و اتحاد می‌نمایند (هاشمی، ۱۳۹۰: ۷۶؛ قاضی، ۱۳۸۳: ۱۹۵).

۲-۱- سرزمین

فضای جغرافیایی معین و محدود شده‌ای که قدرت حاکمیت در آن اعمال می‌گردد و عرصه موجودیت دولت کشور به آن وابسته است سرزمین نام دارد که دومین عنصر

تشکیل دهنده دولت کشور می باشد (قاضی، ۱۳۸۳: ۲۰۰). به عبارت دیگر سرزمین مجموعه مزرهای خاکی، آبی و هوایی است که مردمانی با مشترکات و وابستگی های پایدار در آن زندگی می نمایند (هاشمی، ۱۳۹۰: ۸۶).

۳-۱- قدرت عالیه سیاسی

وجود قدرت عالیه سیاسی به عنوان سومین عنصر مورد نیاز برای شکل گیری نظام سیاسی به منظور اتخاذ تصمیمات لازم در حوزه اداره امور عمومی و تضمین احترام به این تصمیمات که گاهی با استفاده از زور و اجبار است ضروری به نظر می رسد (عباسی، ۱۳۸۸: ۱۴۵). در مفهوم قدرت سیاسی می توان میان موضوع قدرت تحت عنوان حاکمیت و نهاد اعمال قدرت تحت عنوان حکومت تفکیک قائل شد (هاشمی، ۱۳۹۰: ۹۶ و ۹۷). لازم به ذکر است میان مفاهیم دولت و حکومت تفاوت هایی وجود دارد. دولت شامل اجتماع مردم، سرزمین، حکومت و حاکمیت است؛ در حالی که حکومت فقط گروه گردانندگان و مدیران را شامل می شود (کلایمرودی ۱۳۵۱: ۳۹-۴۰).

۲- عناصر تشکیل دولت در اسلام

از طرف دیگر همانگونه که پیشتر نیز ذکر گردید تشکیل نظام سیاسی اسلامی جهت تحقق کامل دستورات و اهداف دین مبین اسلام و در راستای سعادت دنیا و آخرت همه انسان ها ضروری به نظر می رسد. از میان عناصر فوق؛ تفاوت عمده میان نظام های اسلامی و نظام های غیر اسلامی در عنصر سوم یا قدرت سیاسی پدیدار می گردد. هرچند در بیان عناصر تشکیل دهنده دولت - کشور اسلامی به تعاریف سرزمین و جمعیت قیود دیگری مانند شکل گیری امت واحده اسلامی در دار الاسلام یا همه کشورهای مسلمان نشین و حضور اکثریت مسلمان در میان طیف جمعیت جهت ایجاد حکومت اسلامی افزوده می گردد.^(۱) برای نمونه تشکیل هر دولتی نیازمند وجود گروه های انسانی است که دولت بر آنها اعمال حاکمیت می نماید و آنها نیز با دولت متبوع خود دارای رابطه حقوقی - سیاسی تحت عنوان تابعیت هستند به عبارت دیگر ملت جمعیتی است که با رابطه سیاسی و حقوقی در نظام واحدی زندگی می نمایند (عمید زنجانی، ۱۳۹۱: ۱۸۵). بی تردید تشکیل حکومت اسلامی تنها در جامعه ای ممکن خواهد بود که اکثریت آن را مسلمانانی تشکیل دهند که خواهان اجرای احکام اسلامی هستند و از آن جا که مطالبه اجرای دستورات الهی در جوامع

غیرمسلمان دور از ذهن به نظر می‌رسد تشکیل حکومت اسلامی در این جوامع نیز غیرممکن است. از طرف دیگر معیار تابعیت بر اساس تعالیم دینی در دولت اسلامی مبتنی بر دو پایه ایمان و قرارداد است. عنصر ملت در دولت اسلامی متشکل از مسلمانان و غیر مسلمانانی است که با دولت اسلامی پیمان بسته‌اند و تحت حمایت آن می‌باشند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج ۳: ۳۱۰). در نتیجه عنصر ملت یا امت در دولت اسلامی صرفاً به مفهوم مردمی که در سرزمین معینی حضور دارند نمی‌باشد و قیود دیگری مانند داشتن اعتقاد دینی و یا پیمان با حکومت اسلامی را در خود جای می‌دهد.

اما نزاع اصلی در تفکیک نظام‌های اسلامی و غیر اسلامی در مفهوم حکومت و حاکمیت و منشا و مبنای آن نهفته است. در تبیین این موضوع باید بیان داشت علمای حقوق عمومی با توجه به دیدگاه‌های مختلف اقدام به دسته‌بندی حکومت‌های سیاسی نموده‌اند برخی با استناد به شکل و نحوه انتخاب زمامداران، حکومت‌ها را به حکومت‌های یکتا سالار، حکومت‌های چند تن سالار و حکومت‌های همه سالار دسته‌بندی می‌نمایند (قاضی، ۱۳۸۸: ۱۱۸-۱۰۴). عده‌ای با توجه به طریقه اداره امور کشور حکومت‌ها را به حکومت متمرکز و غیر متمرکز تقسیم می‌نمایند (امامی و استوار سنگری، ۱۳۹۱: ۵۶-۵۳). از نگاه دیگر میتوان حکومت‌ها را به حکومت‌های اسلامی و غیراسلامی تقسیم نمود (جمشیدی، ۱۳۷۷: ۲۴۱).

معیارها و مبانی پذیرفته شده جهت اعمال حاکمیت در هر کشوری می‌تواند مبنای مناسبی جهت تقسیم حکومت‌ها به اسلامی و غیر اسلامی باشد. همانگونه که ذکر گردید حکومت به سازمان اجرایی درون دولت و به مجموعه‌ای از افراد، مناصب و ارگان‌ها اطلاق می‌شود که دست اندرکار تنظیم و اداره امور جامعه می‌باشند (نصرتی، ۱۳۸۴: ۴۶). حکومت‌ها برای انجام وظایف خود نیازمند به قدرت برتر و بالاتری هستند که ما فوق آن؛ قدرت قانونی دیگری وجود ندارد تا به واسطه آن اعمال قدرت نماید این قدرت عالی‌ه در نظام اجتماعی حاکمیت نام دارد (عمید زنجانی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۷۲-۷۳). به عبارت دیگر حاکمیت در لباس حکومت تبلور یافته و حکومت مجرای اعمال حاکمیت است. لذا در ادبیات اسلامی نیز موضوع حکومت اسلامی ذیل مباحث ناظر به حاکمیت طرح شده است.

حاکمیت در ادبیات فقهی و حقوقی تحت عنوان ولایت و قدرت عمومی نیز به کار رفته است. تشکیل و استمرار حیات سیاسی هر نظام سیاسی به نحوه توجیه حاکمیت

۸- مقابله با حکومت غیراسلامی، وظیفه مردم در فراهم نمودن مقدمات تشکیل حکومت اسلامی

و مبانی آن گره خورده است و حکومت‌ها بدون توجیه مشروعیت حاکمیت خود برای توده مردم بقا و دوامی نخواهند داشت. بر اساس نظریه حقوقی اسلام در حکومت اسلامی حاکمیت بر انسان و جهان تنها در اختیار خداوند متعال است و قانون‌گذاری و تعیین مجری برای اجرای قوانین نیز در انحصار وی قرار دارد و هیچ‌کس مگر به اذن و اراده الهی حق اعمال حاکمیت در جامعه اسلامی را ندارد. اوست که حاکمانی را برای اجرای دین در جامعه معین می‌کند و مسلماً اگر کسی از طرف خداوند متعال جهت حکومت بر مسلمین تعیین گردد مردم حق ندارند او را کنار بگذارند و دیگری را به عنوان حاکم انتخاب نمایند (سبحانی، ۱۳۷۰: ۱۰۶-۱۰۳).

در نتیجه می‌توان بیان داشت حکومت‌هایی که برای تحقق اوامر الهی در قالب دین اسلام تحت سرپرستی حاکم منصوب خداوند تشکیل می‌گردند و در آن مردم ولایت ولی الهی را می‌پذیرند حکومت اسلامی و حکومت‌هایی که به هر طریق دیگری به دنبال کسب مشروعیت برای اعمال حاکمیت بر مردم می‌باشند حکومت‌های غیر اسلامی نام دارند. مفهوم حکومت اسلامی و غیر اسلامی در ادبیات فقهی نیز تحت عناوینی مانند ولایت الهی و ولایت طاغوت، حکومت طاغوت و حکومت سلطان جائر مورد بحث قرار گرفته است.

۳- مفهوم حکومت غیراسلامی

فقه‌ها در تبیین مفاهیم حکومت‌های اسلامی و غیراسلامی از اصطلاحاتی مانند طاغوت و حاکم جائر استفاده کرده‌اند. از یکسو فهم صحیحی از حکومت غیراسلامی نیازمند روشن شدن مفهوم این اصطلاحات است و از سوی دیگر بررسی تعریف و معیار شناخت ولایت طاغوت و مفاهیم مشابه آن در فقه اسلامی می‌تواند وظیفه مردم در محقق نمودن شرایط تشکیل حکومت اسلامی از طریق مقابله و مبارزه با حکومت‌های غیر اسلامی را به خوبی نشان دهد.

۴- واژه شناسی حکومت‌های غیراسلامی در ادبیات فقهی

در راستای فهم دقیق از مفهوم طاغوت ابتدا به بررسی معنای لغوی و مفاهیم مشابه آن پرداخته و سپس معنای اصطلاحی و معیارهای طاغوت را مطالعه می‌نماییم:

۴-۱- طاغوت

طاغوت در زبان عرب همانند کلمات جبروت و ملکوت دارای معنای مصدری است و در مفهوم طغیان به کار می‌رود مانند این عبارت اعراب که می‌گویند «طغی الماء» (آب به خاطر فراوان و شدت از محدوده خود تجاوز نمود). طاغوت در معنای انسان ظالم، جبار و متمردی که از وظیفه بندگی خداوند متعال رویی برگردانده و این تمرد نشان‌دهنده گردن‌کشی او در پیشگاه ربوبی است نیز کاربرد دارد (طباطبایی، ۱۳۸۴، ج ۴: ۶۴۲). در فرهنگ لغات فارسی نیز طاغوت در معنای سرکش متعدی، شیطان و هر آن چیزی که جز خدای متعال مورد پرستش قرار می‌گیرد به کار رفته است و شاید به کارفتن طاغوت در معنای بت و صنم از همین جهت باشد (دهخدا، بی‌تا، طاغوت و معین، ۱۳۸۹: طاغوت).

اما واژه طاغوت در اصطلاح فقه و حقوق عمومی به معنای حکومتی است که ریشه در شریعت الهی ندارد. به عبارت دیگر از آن جا که خداوند حاکمیت و ولایت را منحصرأ در اختیار خود، پیامبر و اولی‌الامر قرار داده است هر حکومتی که بدون توجه به این حاکمیت انحصاری تشکیل گردد حکومت طاغوت به شمار می‌آید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۴۶). استعمال واژه طاغوت در هشت آیه قرآن کریم نیز مؤید همین معناست. بر اساس آیات قرآن کریم متصف شدن به صفت ایمان به خدا در جهت سعادت دنیا و آخرت نیازمند فراهم نمودن مقتضیات ایمان به خدا و رفع موانع آن است. آیات الهی رجوع به طاغوت را یکی از عوامل مهم در گمراهی و کفر انسان به خداوند متعال و از موانع ایمان به او می‌دانند (انصاری نجف آبادی، ۱۳۸۵: ۸). خداوند متعال در آیات سوره مائده بعد از بیان انحصار حاکمیت و ولایت در خود، پیامبر و امام معصوم به موضوع رجوع به طاغوت می‌پردازد و می‌فرماید: «آیا ندیده‌ای کسانی را که می‌پندارند به آنچه به سوی تو نازل شده و [به] آنچه پیش از تو نازل گردیده ایمان آورده‌اند [با این همه] می‌خواهند داوری میان خود را به سوی طاغوت ببرند با آنکه قطعاً فرمان یافته‌اند که بدان کفر ورزند و [لی] شیطان می‌خواهد آنان را به گمراهی دوری دراندازد».^(۲)

از آن جا که طاغوت به هر چیزی که وسیله طغیانگری و سرکشی می‌باشد؛ اطلاق می‌گردد. در بیان حق و قضاوت طاغوت به باطل حکم می‌نماید و حدود و مرزهای الهی در رعایت حقوق و عدالت را در هم می‌شکند به همین علت آیه به ملامت

مسلمانانی می‌پردازد که وظیفه رجوع به امام عادل را برعهده داشتند اما از مسیر طراحی شده الهی خارج شده و وارد در دام شیطانی حکومت غیر اسلامی گردیده‌اند. بر اساس استناد به آیه فوق می‌توان نتیجه‌گیری نمود که رجوع به حاکم طاغوت و درخواست داوری از وی با ایمان به خداوند متعال و کتب آسمانی در تعارض است و این حکم برای همه مسلمانان در همه قرون و اعصار وضع شده است (مکارم شیرازی ناصر و دیگران، ۱۳۷۴: ۴۴۶) استفاده از صیغه جمع و ضمیرهای جمع در آیه؛ درحالی که شأن نزول آن مربوط به یکی از منافقین است؛ خود مؤیدی برای دایمی بودن و تعمیم حکم آیه است (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۷۳۱).

۴-۲- حاکم جائر

یکی دیگر از مفاهیم فقهی که به‌وسیله آن شناخت حکومت اسلامی از حکومت‌های غیر اسلامی تسهیل می‌گردد واژه حاکم جائر است. واژه جور در کنار عدل تعریف می‌گردد و جائر به شخصی اطلاق می‌گردد که ظلم می‌کند و عدالت را رعایت نمی‌نماید و از حق به باطل تعدی می‌کند (لویس معلوف، ۱۳۶۴: ۱۰۹). صاحب لسان‌العرب نیز در تعریف خود جور را نقیض عدل می‌داند (ابن منظور، ۱۸۶۳: ۲۳۶)؛ دهخدا در تعریفی که به نقل از صاحب کاشف اصطلاحات الفنون نقل می‌نماید تفاوت میان ظلم و جور را بیشتر مشخص می‌کند که جور، ظلمی است که در اثر انحراف از مسیر حق و میل به باطل به وجود می‌آید (دهخدا، بی‌تا: جور)؛ همچنین در اصطلاح قرآنی نیز جائر در معنای انحراف از مسیر مستقیم و هدف واقعی به کار رفته است و راه جائر، رهرو را از پیمودن راه هدایت و سعادت خویش دور می‌سازد و او را گمراه می‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۳۱۵-۳۱۲). در اصطلاح فقها نیز هر کسی که بدون اذن الهی حکومت بر مسلمین را برعهده بگیرد جائر نامیده می‌شود به بیان دیگر از آن جا که حاکم جور مسیر خلافت الهی را از آنچه خداوند متعال معین کرده، خارج نموده و از راه مستقیم منحرف کرده و حکومت را در اختیار فردی غیر از امام منصوب خداوند قرار داده و گرایش به باطل پیدا کرده است جائر نامیده می‌شود (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۵).

تا به این جا مفهوم حکومت طاغوت و سلطان جائر و کاربردهای قرآنی آن مورد بررسی قرار گرفت اما آنچه از اهمیت بیشتری برخوردار است معیارهای شناسایی حکومت طاغوت است تا از این طریق تکلیف مردم در برخورد با حکومت‌ها به وضوح روشن گردد.

۵- معیار تفکیک حکومت‌های اسلامی و غیراسلامی

فقه‌ها نیز با توجه به در نظر گرفتن معیارهایی حکومت‌ها را به حکومت اسلامی و غیراسلامی تقسیم می‌نمایند. جهت شناسایی ضابطه و معیار تشخیص حکومت‌های غیراسلامی یا ولایت طاغوت و حکومت سلطان جائز، باید دانست مهمترین شاخصه حکومت طاغوت بحران مشروعیت الهی است. به عبارت دیگر حکومت حاکم جائز تحت ولایت خداوند نبوده و ریشه و خواستگاه حاکمیت طاغوت منفک از مبانی حاکمیت الهی می‌باشد. در تبیین این گزاره باید بیان نمود که بر اساس اندیشه سیاسی اسلام اصل اساسی و اولیه پیرامون سلطه و ولایت و حاکمیت انسان‌ها بر یکدیگر عدم ولایت است و هیچ انسانی بر انسان دیگر حق اعمال حاکمیت ندارد. چرا که اولاً حاکمیت مختص خداوند می‌باشد و ثانیاً اصل بر ابرابری انسان‌ها با یکدیگر است و به همین علت هیچ‌کس حق دخالت در هیچ یک از شئون زندگی دیگران را بدون رضایت وی ندارد (مراغی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۵۵۶). این در حالی است که خداوند متعال بنابر حکمت و تدبیر خود به گروه‌هایی از انسان‌ها حق اعمال حاکمیت و ولایت را اعطا نموده و آنان را استثنایی بر اصل عدم قرار داده است. به عبارت دیگر مبنا و ریشه حاکمیت در حکومت اسلامی تنها از آن خداوند متعال است و هیچ وجودی جز ذات باری تعالی و هر آن‌کس که او برای وی حق اعمال حاکمیت قائل شده است حق حاکمیت بر انسان را ندارد. مقصود از این عبارت همان ولایت تشریعی می‌باشد که خداوند متعال در راستای اداره شئون اجتماعی و سرپرستی امت گروهی را از جانب خود مامور نموده تا اعمال حکومت و امور مربوط به ولایت را بر عهده بگیرند (طاهری، ۱۳۸۱: ۲۹۴). پیامبران الهی اولین گروهی هستند که حق ولایت به آنها تفویض گردیده که آیات و روایات فراوانی مؤید این معنا است.^(۳) دسته دوم امامان معصوم هستند که به دلالت آیات قرآن کریم و روایات وارده در این زمینه علاوه بر پیشوایی دینی، رهبری سیاسی و اجتماعی امت را برعهده دارند و همه شئون پیامبر اعظم (غیر از شأن دریافت و ابلاغ وحی) از جمله شأن حاکمیت سیاسی ایشان به ائمه معصومین واگذار گردیده و آن بزرگواران نیز استثنایی بر اصل عدم ولایت هستند.^(۴) براین مبنا مشروعیت حاکمیت سیاسی و ولایت الهی در عصر حضور پیامبر و امام معصوم تنها در اختیار آنان است. اما همان طور که در مباحث قبل نیز اشاره گردید تشکیل حکومت و اجرای احکام اسلامی و عدم مراجعه به طاغوت در امور حکومت

از جمله اوامر ثابت و مستمر دین اسلام است بنابر این در دوره غیبت امام معصوم نیز اصل بر جاری بودن همین امر دینی خواهد بود مگر آنکه دلیل مبنی بر وجود حکم متفاوتی برای مردم در دوران غیبت ارائه شود. در این خصوص غالب فقهای امامیه معتقدند؛ بررسی دلایل عقلی و نقلی نشانگر آن است که بنا بر اراده و تدبیر خداوند متعال فقیهان جامع الشرایط در دوره غیبت امام وظیفه زعامت امت اسلامی را بر عهده دارند و استثنایی بر اصل عدم ولایت می‌باشند (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۰۳-۱۴۷). مطابق نظر ایشان اداره امور حکومت و اعمال حاکمیت نظام اسلامی در دوره غیبت به دلایل مختلف عقلی و نقلی به فقیه جامع الشرایط واگذار گردیده (تابش و محسنی، ۱۳۹۰: ۷۵-۷۴). بر این مبنا اساس مشروعیت در نظام اسلامی اذن الهی به حاکم جهت اعمال حاکمیت است که این حق یا از طریق نصب مستقیم (مانند امام معصوم) و یا از طریق نص (ولایت ولی فقیه) اثبات می‌گردد. به همین علت حکومتی که مشروعیت خود را از هر راهی غیر از مسیر یاد شده کسب کرده باشد و حاکم حکومت در زمره گروه‌های استثنا شده از اصل عدم ولایت قرار نگیرد حکومت وی مصداق حکومت طاغوت یا حکومت غیراسلامی خواهد بود (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۷). در بیان دقیق‌تر هنگامی که مردم جهت انجام امور سیاسی - اجتماعی اعم از امور مربوط به طرح دعاوی و حل و فصل مخاصمات، پرداخت مالیات و عوارض، و... به حکومت‌هایی مراجعه و از آنها اطاعت نمایند که مبنای اعمال حاکمیت آنها بر اساس مبانی دینی و استثنائات اصل عدم ولایت طراحی نشده است به حکومت طاغوت و سلطان جائر مراجعه نموده‌اند. کلام نورانی حضرت امیرالمومنین (ع) در بیان مفهوم عبارت طاغوت نیز مؤید همین معنا است که می‌فرمایند: هر حاکمی که به گفته غیر از ما اهل بیت حکومت نماید طاغوت است.^(۵) بنابر این طاغوت و حاکم جائر، حاکمی است که بدون اذن از خداوند متعال و یا امام معصوم خود را امام و حاکم بر امور مسلمین معرفی می‌نماید.^(۶) (احمدی، ۱۳۸۸: ۵۲).

۶- اقسام حکومت‌های غیراسلامی

بر مبنای معیار مشروعیت که به عنوان ملاک اصلی تفکیک حکومت‌های اسلامی و غیراسلامی به حساب می‌آید می‌توان میان حکومت‌های غیراسلامی نیز تفکیک قائل شد. به عبارت دیگر حکومت‌های غیراسلامی از حیث نحوه برخورد و توجیه مشروعیت

به سه دسته تقسیم می‌گردد. دسته اول حکومت‌ها؛ دقیقاً در تعارض با حکومت‌های دینی قرار دارد. حکومت‌هایی که مبتنی بر تفکر شرک و کفر تاسیس گردیده و نه تنها عامل مشروعیت الهی در آن هیچ جایگاه و نقشی ندارد بلکه به دنبال مقابله با حاکمیت الهی می‌باشند که از آنها به حکومت‌های ضد دین تعبیر می‌گردد. دسته دوم حکومت‌ها به دنبال جدایی دین از سیاست شکل می‌گیرد این حکومت‌ها هرچند در راستای انجام امور فردی معتقد به دینداری می‌باشند اما کارایی دین در عرصه اجتماعی را نفی می‌کنند و توده‌های مردم را به عنوان حاکمان بر سرنوشت خویش به عنوان عامل اصلی مشروعیت حاکمیت معرفی می‌نمایند این حکومت‌ها تحت عنوان حکومت‌های سکولار شناخته می‌شوند. دسته سوم نیز با وجود آن که به دنبال اجرای احکام و دستورات اجتماعی دین می‌باشند و در ظاهر با مشروعیت الهی در تقابل و تعارض نیستند اما فاقد عنصر مشروعیت می‌باشند و هیچ اذنی برای اداره و زعامت امور مسلمین به وسیله آنها از جانب خداوند متعال وجود ندارد. حکومت‌های مذکور حکومت‌های سلطنتی مشروعه می‌باشند (افتخاری، ۱۳۸۳: ۲۸۱؛ قلی‌زاده، ۱۳۹۰: ۵). بنابر تقسیم‌بندی بالا حکومت‌هایی که بر مبنای مشروعیت دینی تشکیل نگردیده است خواه تحت عنوان حکومت‌های ضد دین یا سکولار و یا سلطنتی مشروعه در زمره حکومت‌های غیراسلامی قرار می‌گیرند.

۷- تکلیف مردم در برابر حکومت‌های غیراسلامی

بعد از شناخت مفاهیم ناظر به حکومت‌های غیراسلامی در ادبیات فقهی همچون مفهوم طاغوت و معیار بازشناسی حکومت‌های اسلامی از حکومت‌های غیراسلامی و اشاره‌ای به برخی از انواع و اقسام حکومت‌های غیراسلامی، سؤالی که در ذهن پدیدار می‌گردد حکم فقهی رجوع به حاکم جائز یا همکاری یا اطاعت از حکومت‌های غیراسلامی است. به عبارت دیگر هنگام تشکیل حکومت غیراسلامی و اعمال حاکمیت حاکمی که از ناحیه خداوند متعال دارای مشروعیت نیست، حکم تکلیفی خداوند متعال برای مردم در صورت مراجعه به این حکومت‌ها و پذیرش حاکمیت آنان چه خواهد بود؟ آیا خداوند متعال راضی به پذیرش مردمی حکومت جائز یا حکومتی که خدا به آن اعطای مشروعیت ننموده است، می‌باشد؟ یا برای مردم حکم دیگری وضع نموده است؟

بررسی آرای فقها که با استناد به ادله قرآنی و روایی به دست می‌آید نشانگر حکم حرمت رجوع به حکومت‌های غیراسلامی است. فقها و مفسرین پس از اثبات نحوه تحقق حاکمیت الهی در دستورات خداوند متعال مبنی بر رجوع به پیامبر و اولی الامر و با استناد به کتاب و سنت اهل بیت؛ از رجوع به حاکم طاغوت را نهی می‌نمایند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۳: ۴۴۶). به عنوان نمونه آنان؛ آیه ۶۰ سوره مائده^(۷) را دلیلی بر حرمت رجوع به سلطان جائر یا حکومت‌های غیراسلامی می‌دانند و معتقدند آیه مذکور دلالت بر حرمت رجوع به این حکومت‌ها داشته و مؤید آن نیز روایت حضرت امیرالمومنین است که می‌فرمایند: «هر حاکمی که حکم کند بغیر سخن ما که اهل بیت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پس آن حکم طاغوت است.» و در ادامه همین آیه را قرائت فرمودند^(۸) (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴ق: ۷۳۱).

روایات اهل بیت عصمت و طهارت نیز دلالت بر همین حکم می‌نماید و رجوع به سلطان جائر یا حاکم غیراسلامی را حرام می‌دانند. به عنوان نمونه مقبوله عمر بن حفظه که در اثبات مساله ولایت فقیه نیز مورد استناد قرار می‌گیرد دلالت قطعی بر این حکم دارد. صدر این روایت مسلمانان را از رجوع به حاکم جائر و والیان و قاضیان منصوب وی نهی و منع می‌نماید (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۹۱)؛ به عبارت دیگر حضرت در پاسخ به سؤالی پیرامون رجوع به حکومت‌های غیراسلامی و در خواست قضاوت از آنان؛ از مراجعه به حکومت‌های ناروا در همه زمینه‌های اجرایی و قضایی منع می‌نمایند و به امت اسلامی دستور می‌دهند حتی در صورت ثابت بودن حق خود برای احقاق آن نمی‌توانند به حاکم طاغوت یا حاکمی که مشروعیت خود را از نصب الهی اخذ نکرده باشد، مراجعه نمایند و در صورتی که از طریق این حکومت‌ها به حق مسلم خود دست یابد استفاده از آن حرام است و نمی‌تواند در آن تصرف نماید (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۹۰). برمبنای این روایت رجوع به حکومت‌های غیراسلامی ممنوع گردیده و فقهای جامع‌الشرایط به این سمت نصب گردیده‌اند (طاهری، ۱۳۸۱: ۲۱۰).

لازم به ذکر است فقها با استناد به منابع دینی؛ وجوب تشکیل حکومت مشروع اسلامی از یک سو و حرمت مراجعه به طاغوت را مربوط به تمام شئون حکومت اعم از قضا، اجرا، تقنین و برنامه ریزی می‌دانند. فقهای مانند صاحب جواهر^(۹) و شیخ انصاری وظیفه حاکم را به دوستانه تقسیم می‌نمایند اول اجرا احکام الهی و بعد قضا و حل و فصل خصومت‌ها (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۳۹۰). بنابراین و بر مبنای استدلال‌های

بیان شده رجوع به حکومت غیراسلامی در همه شئون مرتبط با حاکمیت اعم از اطاعت از قوانین و مقررات، همکاری در اجرا و طرح دعاوی مشمول حکم مراجعه به حکومت‌های غیراسلامی و ممنوع خواهد بود.

با عنایت به حکم ممنوعیت رجوع به حکومت‌های غیراسلامی می‌توان نتیجه‌گیری نمود که سکوت در برابر چنین حکومت‌هایی جایز نیست. چرا که حرمت همکاری و تعامل با حکومت‌های غیراسلامی حکمی دائمی و همیشگی است و در کنار این حکم احکام غیر قابل تردیدی مانند امر به معروف و نهی از منکر و عدم امکان اجرای بسیاری از احکام اجتماعی دین اسلام که از اوامر خداوند متعال برای همه تاریخ است و سکوت در برابر حکومت‌های غیراسلامی منجر به بر زمین ماندن حکم الهی می‌گردد؛ نظریه سکوت را غیر قابل توجیه می‌نماید^(۱۰) (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۷، ج ۱۰: ۱۰۴). بعد از روشن شدن حکم شرعی مراجعه به حکومت‌های غیراسلامی بررسی تکلیف مردم در برابر این حکومت‌ها ضروری است. جهت بررسی این موضوع یادآوری چند نکته ضروری به نظر می‌رسد: اول آن که احکام اسلامی جهت تحقق کامل در عرصه‌های فردی و اجتماعی نیازمند تشکیل حکومت اسلامی است و شکل‌گیری حکومت اسلامی نیازمند حضور مردم و فراهم نمودن مقدمات تشکیل حکومت به‌وسیله آنها است. یکی از مقدمات ضروری تشکیل حکومت اسلامی مبارزه با حکومت غیراسلامی وقت می‌باشد. در همین راستا فقها با استناد به منابع دینی حکم فقهی رجوع به حکومت‌های غیراسلامی جهت پیشبرد امور اجتماعی را حرمت می‌دانند. به عبارت دیگر رجوع به حکومت غیراسلامی حرام می‌باشد.

از آنجا که از نظر فقهی حرمت به معنای حکم به ترک عملی است که تحقق آن موجب مجازات و عقاب می‌گردد و عمل حرام عملی است که که انسان مکلف از ناحیه خداوند متعال ملزم به ترک آن است و انجام آن از نظر شرعی سبب نکوهش می‌گردد (جابری عربلو، ۱۳۶۲: ۸۶-۸۵). مراجعه به حکومت غیراسلامی نیز موجب عقاب و نکوهش خداوند متعال است. بنابر این وظیفه، در صورتی که مسلمانان مقدمات تشکیل حکومت اسلامی را فراهم نکنند و در اعمال اجتماعی خود مانند حل و فصل اختلافات به حکومت غیراسلامی مراجعه نمایند گناهکار و مستوجب عذاب الهی خواهند بود. علاوه بر این یکی از مباحثی که در علم فقه پیرامون آن مباحثی صورت گرفته حرمت همکاری با حکومت‌های غیراسلامی یا جائز و یاری رساندن به آنها می‌باشد؛

برای نمونه فقها در ذیل موضوع تجارت‌های حرام به موضوع یاری حکومت‌های ظالم و جائز می‌پردازند و معتقدند هرگونه مالی که از راه یاری رساندن به حکومت‌های غیراسلامی در مسیر تحقق اعمال حرام و ظلم به مردم مانند نامه نگاری، احضار متهم بی‌گناه در دستگاه ظالم و مانند این موارد کسب گردد از اقسام اموال و درآمدهای حرام به حساب می‌آید (انصاری دزفولی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۵۴؛ عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۲۱۳). هرچند برخی از فقها درآمد ناشی از همکاری با حاکم غیراسلامی را هنگامی که مسلمان به عنوان یاوران و اعوان حکومت غیراسلامی به حساب می‌آید حرام می‌دانند. معتقدند کسب درآمد از یاری رساندن در اعمال مباح نیز حرام خواهد بود حتی اگر این عمل ساخت مسجد برای حکومت باشد (انصاری دزفولی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۵۴). درآمد ناشی از همکاری با حکومت‌های غیراسلامی در امور مباح مشروط بر آن که از جمله همکاران و یاوران آنان به حساب نیایند نیز مکروه است (عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۲۱۳). روایت فراوانی نیز مبنی بر ترک همکاری، به هر نحوی، با حکومت‌های غیراسلامی وجود دارد (انصاری دزفولی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۵۹-۵۴). همان طور که پیش از این نیز اشاره گردید حکم حرمت و تکلیف عدم رجوع مربوط به تمام شئون حکومت می‌باشد و محدود به موارد ذکر شده نیست و بیان موارد فوق صرفاً جهت اشاره به نمونه‌هایی در آثار فقها می‌باشد.

لازم به ذکر است که نتیجه عقلانی حکم حرمت رجوع به طاغوت برای فرد فرد مسلمین از یک سو و لزوم تشکیل حکومتی برای جلوگیری از هرج و مرج و سرو سامان دادن امور اجتماعی از سوی دیگر مستلزم مقابله با حکومت‌های غیراسلامی در حد توان است. چرا که در این صورت حکم حرمت مراجعه به حکومت غیراسلامی لغو و بی معنا است (کعبی، ۱۳۹۲: ۵). به عبارت دیگر اجرای کامل دین به عنوان امر خداوند متعال برای سعادت بشری نیازمند به تشکیل حکومت است و تشکیل حکومت خود منوط به مبارزه با حکومت‌های غیراسلامی می‌باشد که بر مبنایی غیر از مشروعیت الهی شکل گرفته‌اند پس بنابراین مقابله و مبارزه با حکومت غیراسلامی تا حد توان لازمه اجرای احکام و دستورات دینی است. هر چند در صورت عدم توانایی مردم در تشکیل حکومت نیز توجیهی برای پذیرش ولایت حاکم جائز وجود ندارد. ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که مطابق با نظر فقها و با استناد به روایات معتبره رجوع به محاکم غیراسلامی همچون تقضای داوری از جبت و طاغوت حرام می‌باشد اما

در صورتی که احقاق حقوق مسلمین تنها منوط به رجوع به این محاکم باشد حکم حرمت منتفی می‌گردد^(۱۱) (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۲: ۲۱۷)؛ برای نمونه در خصومت میان مسلمان و فرد غیرمسلمان، هنگامی که فرد مسلمان دستیابی به حق مسلم خود را منوط به رجوع به حاکم غیراسلامی می‌بیند و راه دیگری برای آن وجود ندارد؛ مانع شرعی در مراجعه به او وجود ندارد.

۹- هجرت و تعذر از انجام تکلیف مبارزه با طاغوت

مردم در مقابل تکلیف حرمت رجوع به حکومت‌های غیراسلامی و وجوب مقابله و مبارزه با آنان در راستای تحقق مقدمات تشکیل حکومت اسلامی و اجرای احکام دین در جامعه راهکارهایی را پیش رو دارند. این راهکارها متناسب با شرایط زمان و میزان آمادگی مردم برای فراهم نمودن مقدمات براندازی حکومت غیراسلامی در طیف گسترده‌ای تقسیم بندی می‌گردد که بی تردید انقلاب علیه حکومت طاغوت به هدف مسلمانان نزدیکتر می‌باشد اما راهکارهایی مانند تعامل و همکاری مبتنی بر اجرای دین نیز قابل تصور است. این در حالی است مسلمانان باید با بهره‌گیری از از راهکارهای مختلف اقدام به مبارزه با حکومت‌های غیراسلامی نمایند اما در صورت تعذر و ناتوانی از تشکیل حکومت باز هم امکان پذیرش ولایت آنان وجود ندارد و در صورت امکان مسلمانان موظف به هجرت می‌باشند. که بخش بعد به بررسی نظر فقها پیرامون هجرت از حکومت‌های غیراسلامی می‌پردازد.

فقها علاوه بر آن که رجوع و همکاری با حکومت‌های غیراسلامی را حرام می‌دانند معتقدند در صورتی که اظهار و انجام شعائر اسلامی برای مسلمانان در کشورهای غیراسلامی ممکن نباشد اقامت در چنین کشورهایی حرام خواهد بود و بر همه کسانی که برای هجرت از نظام غیراسلامی عذری مانند مریضی، فقر و... ندارند واجب است که به کشوری هجرت نمایند که امکان اقامه شعائر اسلامی در آن وجود دارد^(۱۲) (وجدانی فخر، ۱۴۲۶ق، ج ۵: ۱۱۸). این در حالی است که، در صورتی که مسلمانی در جامعه غیراسلامی امکان و قدرت بر اقامه و تعظیم شعائر اسلامی را ندارد، اقامت در نظام غیراسلامی بر او حرام است و در صورتی که عذر شرعی ندارد، مهاجرت از آن سرزمین به نظامی که امکان اقامه و تعظیم شعائر در آن موجود است واجب می‌باشد. بنابر این فقهای شیعه با طراحی راهبردی برای مسلمانان در برابر حکم خداوند متعال

پیرامون حرمت رجوع به حکومت‌های غیراسلامی مساله هجرت به بلاد اسلامی را مطرح می‌نمایند (عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۳۸۳). به این ترتیب مقابله با حکومت‌های غیراسلامی در راستای زمینه‌سازی برای تشکیل حکومت دینی وظیفه آحاد امت اسلامی است و حتی در صورت عدم امکان مبارزه با حکومت‌های غیراسلامی از یکسو و وجود حکومت اسلامی که امکان اقامه شعائر الهی در آن موجود است از سوی دیگر وظیفه هجرت را بر عهده مسلمانان قرار می‌دهد.

نتیجه‌گیری

تشکیل حکومت اسلامی در سرزمین‌های مسلمانان نشین و برای اجتماع مسلمانان در جهت تحقق کامل دستورات اجتماعی اسلام یکی از اوامر خداوند متعال است که تحقق آن نیازمند فراهم نمودن مقدمات آن است. اصلی‌ترین مقدمه تشکیل حکومت اسلامی حضور و آمادگی مردم در راستای تحقق این امر است. گام بعدی فراهم نمودن شرایط تشکیل حکومت اسلامی می‌باشد. در همین راستا بر عموم مسلمانان لازم است تا حکومت‌های اسلامی را از حکومت غیراسلامی شناسایی نمایند و در جهت مقابله با حکومت‌های غیراسلامی اقدام کنند. مشروعیت حکومت اسلامی اصلی‌ترین معیار ایجاد تمایز میان این دو دسته حکومت است. حکومتی که بر اساس اوامر خداوند متعال و تحت حکومت شخص ماذون از ناحیه او شکل گرفته است حکومت مشروع اسلامی و هر حکومتی بر غیر از این مبنا استوار گردیده حکومت غیراسلامی می‌باشد. در ادبیات فقهای شیعه نیز اصطلاحات طاغوت و حاکم جائر که حاکمان آنها بدون داشتن اذن از ناحیه خداوند متعال به اعمال حاکمیت می‌پردازند در مفهوم حکومت غیراسلامی به کار رفته است. بنابر این هر حاکمی که غیر از پیامبران الهی، ائمه معصومین و فقهای جامع‌الشرایط در عصر غیبت از مصادیق حکومت طاغوت و حاکم جائر می‌باشند. از طرف دیگر فقها با استناد به منابع دینی حکم به حرمت رجوع به حکومت‌های غیراسلامی در تدبیر امور مسلمانان داده‌اند به عبارت دیگر مراجعه به حکومت‌های غیراسلامی مورد نهی خداوند متعال قرار گرفته و افراد در صورت ارتکاب به آن مستحق عقاب و مجازات خواهند بود. در مقابل فقها با در نظر گرفتن شرایط راهبردهایی را نیز در مقابل مسلمانان قرار داده‌اند و حتی در صورت تعذر از مقابله با حکومت غیراسلامی در جهت تشکیل حکومت اسلامی،

ضمن بیان حرمت حضور در جامعه‌ای که امکان برقراری شعائر اسلامی در آن موجود نیست حکم به هجرت مسلمانان نموده‌اند. علاوه بر این موارد به نظر می‌رسد هنگامی که رجوع به حکومت غیراسلامی تنها راه احقاق حق مسلمان است این رجوع مانع شرعی ندارد. بنابراین بر فرد مسلمان واجب است که علاوه بر عدم مراجعه به حکومت غیراسلامی در حد توان خود موجبات تشکیل حکومت اسلامی را فراهم آورد. این در حالی است که در جهت مقابله با حکومت‌های غیراسلامی برای امت اسلامی می‌توان راهکارهایی را متصور شد. انقلاب به عنوان مهمترین راهکار مقابله با حکومت‌های غیراسلامی بهترین زمینه‌ساز تشکیل حکومت اسلامی می‌باشد اما در صورت عدم امکان تحقق انقلاب و براندازی حکومت، تعامل با حکومت‌های غیراسلامی در جهت اجرایی نمودن احکام دین در عرصه اجتماع راهکار پیش روی مسلمانان خواهد بود.

یادداشت‌ها

- ۱- رک: در آمدی بر حقوق اساسی، محمد حسین اسکندری و اسماعیل دارابکلایی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۷، صص ۱۱۳-۷۰.
- ۲- أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ (نسا ۶۰).
- ۳- رک: مبانی حکومت اسلامی، جوان آراسته، بوستان کتاب، ۱۳۸۸، صص ۱۰۴-۹۹.
- ۴- رک: همان، صص ۱۱۵-۱۰۵.
- ۵- وَعَنْ عَلِيٍّ ص أَنَّهُ قَالَ كُلُّ حَاكِمٍ يَحْكُمُ بِغَيْرِ قَوْلِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَهُوَ طَاغُوتٌ وَقَرَأَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ثُمَّ قَالَ قَدْ وَ اللَّهِ فَعَلُوا تَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَأَضَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ ضَلَالًا بَعِيدًا فَلَمْ يَبْجُ مِنْ هَذِهِ الْآيَةِ إِلَّا نَحْنُ وَ شِيعَتُنَا وَقَدْ هَلَكَ غَيْرُهُمْ فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ (مغربی، ابو حنیفه، نعمان بن محمد تمیمی، دعائم الإسلام، ۲ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ایران، دوم، ۱۳۸۵ق، ص ۵۳۰).
- ۶- مفهوم حکومت اسلامی و معیارهای بازشناسی و تفکیک آن از حکومت‌های غیراسلامی از مباحث پر مناقشه‌ای است که مباحث متعددی پیرامون آن در قابل طرح است که بررسی همه ابعاد آن از وظیفه این مقاله خارج است و به همین علت به تناسب موضوع مقاله به ارائه بیان اجمالی اکتفا می‌گردد.
- برای مطالعه بیشتر رک: عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی، ج ۳، ص ۱۸۴ به بعد.
- ۷- أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ.
- ۸- و الآية المحاضرة تنهى المسلمين عن أن يترافعوا في الحكم والقضاء إلى مثل هؤلاء الحكام و تقول: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ (الأمثل في تفسير كتاب الله المنزل، مکارم شیرازی ناصر، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب، ۱۴۲۱ق، ص ۲۹۸).
- ۹- جواهر، ج ۲۱ کتاب امر به معروف و نهی از منکر ص ۳۹۴ تا ۳۹۹.
- ۱۰- برای بررسی دلایل و استنادات پیروان نظریه سکوت و پاسخ‌های آن ر. ک: منتظری حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، مؤسسه کیهان، ج ۱، ۴۰۹ق، ص ۳۵۴ به بعد.

۱۱- آیا برای مسلمین جایز است که دعاوی خود را بر ضد شخص مسلمانی به محاکم غیراسلامی ببرند؟

جواب: «در روایات معتبره وارد شده است که تقاضای داوری از آنها مانند تقاضای داوری از جبت و طاغوت و حرام است؛ بلکه در صورتی که رجوع به آنها تنها راه احقاق حق باشد، مانعی ندارد.»

۱۲- شعائر الله به مجموعه احکام و دستورهای خداوند و عبادتهایی که آشکارا و به صورت جمعی برگزار می‌شود؛ اطلاق می‌گردد. علاوه بر این در آثار فقها «شعائر» به معنای اسلام و ایمان نیز به کار رفته است که مراد از آن یا اعمال و مناسک مختص به اسلام، از قبیل نماز، روزه، خمس، زکات و حج می‌باشد و یا امور مختص به مذهب، مانند شهادت به ولایت در اذان و اقامه و بلند گفتن «بسم الله» در نماز است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج ۴، ۶۷۹).

منابع و ماخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن منظور (۱۸۶۳م)، لسان العرب، بیروت.
۳. احمدی، محمدرضا (۱۳۸۸)، تحول مفهوم حاکم جابر در فقه شیعه، مرکز اسناد انقلاب.
۴. اسکندری، محمدحسین و دارابکلایی، اسماعیل (۱۳۷۷)، درآمدی بر حقوق اساسی، دفتر همکاری حوزه دانشگاه.
۵. افتخاری، اصغر (۱۳۸۳)، شرعی سازی قدرت سیاسی، مطالعات راهبردی، شماره ۲۴، صص ۲۹۸-۲۷۵.
۶. امامی، محمد و استوار سنگری، کوروش (۱۳۹۱)، حقوق اداری، نشر میزان.
۷. انصاری دزفولی، [شیخ] مرتضی (۱۴۱۵ق)، کتاب المکاسب، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۸. انصاری نجف آبادی، حیدر (۱۳۵۸)، طاغوت، نشریه پیام اسلام.
۹. تایش، رضا و محسنی، جعفر (۱۳۹۰)، مبانی مشروعیت نظام جمهوری اسلامی، مرکز اسناد انقلاب.
۱۰. جابری عربلو، محسن (۱۳۶۲)، فرهنگ اصطلاحات فقه اسلامی (در باب معاملات)، امیرکبیر.
۱۱. جمشیدی، محمدحسین (۱۳۷۷)، اندیشه سیاسی شهید رابع، امام سیدمحمدباقر صدر (ره)، وزارت خارجه.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰)، ولایت فقیه، اسرا.
۱۳. جوان آراسته، حسین (۱۳۸۸)، مبانی حکومت اسلامی، بوستان کتاب.
۱۴. جمعی از محققان (۱۳۸۹)، فرهنگ نامه اصول فقه، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۵. حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتوح (۱۴۰۴ق)، آیات الأحکام، انتشارات نوید.
۱۶. (امام) خمینی، سیدروح الله (۱۳۸۵)، ولایت فقیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۷. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، دانشگاه تهران، بی تا.

۱۸. سبحانی، جعفر (۱۳۷۰)، مبانی حکومت اسلامی، انتشارات توحید.
۱۹. طاهری، حبیب‌الله (۱۳۸۱)، ولایت فقیه، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۴)، میزان، انتشارات اسلامی.
۲۱. عاملی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، الروضة البهية في شرح اللمعة، کتابفروشی داوری.
۲۲. عباسی، بیژن (۱۳۸۸)، مبانی حقوق اساسی، جنگل.
۲۳. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۹۰)، فقه سیاسی، ج ۳، امیرکبیر.
۲۴. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۳۸۸)، بایسته‌های حقوق اساسی، میزان.
۲۵. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۳۸۳)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، میزان.
۲۶. قلی‌زاده، احد (۱۳۹۰)، همکاری علما با دولت‌های جور، کوثر معارف، شماره ۱۷، صص ۲۶-۴.
۲۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶)، مبانی حقوق عمومی، میزان.
۲۸. کعبی، عباس (۱۳۹۲)، شرح فقهی قانون اساسی (اصل اول)، مرکز تحقیقات شورای نگهبان.
۲۹. کلایمرودی، کارلتون و دیگران (۱۳۵۱)، آشنایی با علم سیاست، ترجمه بهرام ملکوتی، امیرکبیر.
۳۰. لوئیس، معلوف (۱۳۶۴)، المنجد فی الغه، نشر اسماعیلیان.
۳۱. محمد، معین (۱۳۸۹)، فرهنگ فارسی معین، امیرکبیر.
۳۲. مراغی، میر عبدالفتاح (۱۴۱۸ق)، العناوین، مؤسسه النشر الاسلامیه.
۳۳. مغربی، ابو حنیفه (۱۳۸۵ق)، دعائم الإسلام، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق)، استفتاءات جدید، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیه.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۴۲۱ق)، الأمل فی تفسیر کتاب‌الله المنزل، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۷)، پیام قرآن، ج ۱۰، دارالکتب الاسلامیه.
۳۸. نجفی، شیخ محمدحسن (۱۳۶۷)، جواهر الکلام، ج ۲۲، دارالکتب الاسلامیه.

۳۹. نصرتی، علی اصغر (۱۳۸۴)، نظام سیاسی اسلام، هاجر.
۴۰. منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق)، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، مؤسسه کیهان.
۴۱. هاشمی شاهرودی، سید محمود و دیگران (۱۴۲۶ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۴۲. هاشمی، محمد (۱۳۹۰)، حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی، میزان.
۴۳. وجدانی فخر، قدرت الله (۱۴۲۶ق)، الجواهر الفخرية في شرح الروضة البهية، انتشارات سماء قلم.

امام خمینی (ره):

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و
چه در نسل های آینده که با کمال دقت و قدرت و طایف اسلامی و ملی خود
را ایضا و تحت تاثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و
قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه ای جلوگیری نمایند.

(صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۲)



مرکز تحقیقات شورای نگهبان

آدرس: تهران، خیابان شهید سپهبد
قرنی، کوچه خسرو، پلاک ۱۲
صندوق پستی: ۱۴۶۳ - ۱۳۱۴۵
تلفکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۲۵۰۴۵
info@shora-rc.ir
www.shora-rc.ir